

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۰۴ اپریل ۲۰۱۱



مارک توین افغانی

یک طنز دفاعی از مارک توین افغان

دیوانه بگریز که مستانه آمد

۸

باز هم سخن را با تشکر از ویراستاران پورتال و آن عده از خوانندگان عزیزی آغاز می نمایم که همیشه بر من لطف داشته اند و کوشیده اند با فرستادن معلومات، افشاءگری علیه باقی و رسول – اسپنتا را تا سرحد افشای نقش خاینانه شورای دموکراسی تکامل بدهند؛ این دوستان می توانند مطمئن باشند که هیچ یک از نامه ها و معلوماتی را که فرستاده اند بدون استفاده نخواهند ماند، فقط اندکی تحمل از این دوستان عزیز تمنا دارم. زیرا من مجبور هستم برنامه کار خود را همان طوری که در آغاز این سلسله نوشته ها طرح ریزی نموده ام به پیش ببرم و از معلومات

دوستان هم وقتی زمان و محل مناسب آن فرا می رسد استفاده نمایم. در غیر آن شما می توانید خود حدس بزنید که با
دها نوشته و ورق معلواتی که به دستم می رسد اگر به برنامه کار خود وفادار نمانم سرانجام این نوشته به چنان نا
کجا آبادی خواهد کشید، که مردم به نوشته های بی مایه و بدون ارتباط باقی نیز با مدارا برخورد نمایند.

یکی از مواردی که باقی سمندر "سمندر" گونه "با" خشم "قی" کرده است، این قسمت نوشته اش می باشد:

**تجربه تلخ افغانستان و پیش از افغانستان نشان داده است که قلمداد کردن و انواع شکنجه دادن و
زندانی نمودن و کشتن تاحال از افغانستان خلاصی ندارد. همین حالا در افغانستان برای اعتراف
گرفتن از متهم سوذیم امیتال و مشتقات اش را ننننها تزریق مینمایند، بلکه توسط چای و نوشیدنی
و خوردنی ها هم به فرد متهم میدهند و بعدن پیش رویش قلم و کاغذ میگذارند و میپرسند و جواب
های خود را چنانچه مایل اند، میخوانند دریافت دارند.**

اگر من برایشما در این مورد استنطاق بنویسم ، موهای جانتان راست میگردولی در کانا دا و یا
امریکا ویا اروپا. حالانکه از نگاه منطق ساده و ابتدایی وقتی یک انسان متهم به جرمی باشد و
یاگردد ، در اروپا ویا کانادا و یا ایالات متحده امریکاو یا در پس مانده ترین و پس نگهداشته ترین
کشورها متهم حق دارد برای خود وکیل دفاع داشته باشد و از حق خود دفاع نماید ، مگر همین
طور نیست ؟ (۱)

کسانی که اولین نوشته ام یعنی آن نوشته ای را که زیر تشمینگاه گردانندگان مخفی سایت گفتمان خار مغیلان
گذاشت را به دقت خوانده باشند به خوابی می دانند که این بحث باقی، هیچ ارتباطی به بحث من نداشته تا با آوردن
آن بخواد من را مجاب نماید. زیرا من در آن بحث نه از تاریخ افغانستان و شکنجه های موجود صحبتی نموده بودم
و نه هم مستقیماً و یا تلویحاً به انکار از شکنجه در افغانستان حرفی نوشته بودم . عکس آن از منظر یک قاضی که
ده ها دوسیه جزائی را مشاهده نموده ام به خوبی می دانم که در ادارات افغانستان چه می گذشت و اکنون چه می
گذرد. لذا اگر قرار می بود که باقی "قی" نمی کرد و منطقی برخورد می نمود باید این قسمت را علیه نوحه سرائی
های اربابش صمد از هر می نوشت که مسلسل کوشش می نماید تا موجودیت شکنجه را در یکی از سیاهترین دوره
های تاریخ افغانستان یعنی حاکمیت مزدوران روس در دوران پرچمی ها انکار نماید. مگر اکنون که این قسمت را
نوشته است اولتر از همه ایجاب می نماید تا انگیزه این تذکر را بیابیم:

اولین نکته ای که به مثابه انگیزه به خاطر انسان خطور می نماید آن است که باقی خواسته است بدین وسیله مرا
تهدید به شکنجه نماید. او با زبان بی زبانی می خواهد به من دیر فهم بفهماند که حد خود را بشناس، ورنه شکنجه
هائی در انتظارت است که نه تنها تصور آن را کرده نمی توانی بلکه شنیدن آن نیز مو بر اندامت راست می نماید.

باقی سمندر!

در یک کلام ، کور خوانده ای من نه تنها بچه ترس نیستم بلکه تهدید و فشار مرا بر آن می دارد تا باز هم خود را در
آزمون قرار دهم. این گز و این میدان. بسم الله! می توانی نام و نشانم را به همان دستگاهی که از آن اطلاع داری
احوال دهی . تا دیده شود که به گفته زنده یاد مجید کلکانی "شکنجه های شما قویتر است و یا همت افغانی".

با آن که دلم می خواهد سایر انگیزه های باقی سمندر را نیز در این مورد به بحث بگذارم، مگر به خاطر جلوگیری
از طولانی شدن نوشته، آن را می گذارم به زمان دیگر و می پردازم به اینکه:

باقی سمندر!

می توانی بگوئی که

۱-اولاً این معلومات در مورد انواع تحمل ناپذیر شکنجه را از کدام زمان اطلاع داری ؟

۲- از چه طریق به این که در افغانستان شکنجه وجود دارد، اطلاع حاصل نمودی؟

در مورد سؤال اول هرگاه معلومات تو در مورد موجودیت شکنجه آنهم به شکلی که شنیدن آن مو را براندام انسان راست کند، به سالهای قبل برگردد، می خواهم بپرسم که آیا فقط تو از این راز اطلاع داشتی و یا دوستان همکاسه های گفتمانی ات نیز از آن با خبر بودند؟ هرگاه تنها تو از آن با خبر بودی آیا به حکم وظیفه وجدانی نمی بایست آن را به قبله هایت در چوکی قدرت و مشورت یعنی، اسپینتا ها، دادفر ها و رسول ها نیز به میان می گذاشتی؟ و اگر آنها نیز از آن اطلاع داشتند، همکاری تان را با همچو دولت شکنجه گری چگونه توجیه می نمایند؟ شمائی که از سرک تا پچک می دانستید که در زندان های افغانستان با زندانیان متهم به مخالفت سیاسی، به وحشیانه ترین شکلی برخورد صورت می گیرد، آیا ادامه همکاری تان را با همچو دولتی نباید به مفهوم موافقت ضمنی با آن اعمال دانسته و شما را نیز شریک جرم در آن جنایات دانست؟

باقی سمندر!

می دانی که ضرب المثل خدا شرماندگی مرده بر بالای تخته، در این جا صد در صد در مورد تو صدق می کند. تو که می خواهی به هر انگیزه ای بحث را به زندان بکشانی تا از عام نشان بودن شکنجه در ادوار تاریخ، از زشتی و پلیدی آن کم کنی، نا خواسته به همان مرده ای شباهت پیدا می نمائی که گویا "سر تخته خاکباد به راه می اندازد". آخر تو و سایر همقطاران وطن فروشت که از بام تا شام می خواهید دفاع از حقوق بشر و کرامت انسانی را نشخوار نمائید، مگر آنهایی که در زیر چنان شکنجه هائی که شنیدنش قابل تحمل نیست، شکنجه می شدند، انسان نبودند- انسان نه از قماش باقی انسان شده- که با آنها چنان وحشیانه برخورد صورت می گرفت؟ از آن گذشته آیا من موسی هستی حق ندارم فکر نمایم که تو و صمد ازهر را به علاوه همنظری و اشتراک منافع، عمل مشترک تان که همانا شکنجه گری می باشد، نیز به هم پیوند زده است؟

رسول رحیم، اسپینتا، دادفر و سایر کاسه لیسان نیروهای اشغالگر!!

خواندید که پادو حمام تان از بی عقلی چه رازی را بیرون انداخت؟ او نوشت که در دولت مورد تأیید و قبله آمال تان شکنجه وجود دارد، آنهم چه شکنجه ای که شنیدنش مو را بر بدن انسان راست می سازد. اگر باقی راست می گوید- از قضا در تمام چرند نامه خود همین یک نکته را راست گفته است- و شکنجه وجود داشته است، کجا بود شرافت و انسانیتی که شما ادعای داشتن آنرا می کردید؟ و چطور توانستید با همچو دولتی همکاری نمائید؟ و اگر باقی دروغ می گوید و دولتی را که شما پشتیبان و نوکر آن هستید بدنام می سازد چرا به وی اعتراض نمی کنید که با بعد از حدود ده سال نمک خوردن از آن چنین بر نمکدان نشاشیده و آن را بد نام نسازد.

باقی سمندر!

تو که هرکجا مفادت ایجاب نماید خود را ژور نالیست آزاد معرفی نموده و حتا سرباز آزادی می نامی، چرا در طی آن مدتی که از آن شکنجه ها اطلاع یافتی پرده از آن راز مگو برداشته و دولت دست نشانده و باداران آنرا افشاء ننمودی؟ کجا شد آن ادعای سرباز آزادی بودند؟ نکند به جای سر، شرف را باخته باشی و فکر کرده ای که با همان هم می شود سرباز آزادی شد؟

باقی سمندر!

اگر فرض کنیم که خودت آن زمان از چنان رازی اطلاع نداشتی و به تازگی ها از آن اطلاع یافته ای، کجاست افشاء گری هایت؟ اکنون که بیش از یک سال است که دیگر پایت به افغانستان اشغالی نرسیده و گویا از آن جا هم بعد از اخراج اسپینتا از وزارت، به مانند یک سک رانده شده ای، چرا قلم بر نمی داری و آن جنایانت علیه بشریت

را افساء نمی کنی؟ و این چه معنا می دهد که اگر بگویم موهای جاننان راست می شود، مگر نمی گوئی؟ چه چیزی را از مردم پنهان می کنی و باز هم به چه منظور؟ آیا همان طوریکه در دوران خلقی ها با شکنجه گران همکاری می کردی و بدان وسیله خون رفاقت را بردامنت داری این بار هم دولت دست نشانده در همان زمینه از تو کار می گرفت؟

اصولاً از چه طریقی به موجودیت همچو شکنجه هائی آنهم با جزئیاتی که بیان داشته ای اطلاع حاصل نمودی؟ از موجودیت شکنجه در قدم اول دو نفر می تواند مطلع باشند، شکنجه گر و شکنجه دیده.

سوابق همکاری ات با دولت دست نشانده به روشنی نشان می دهد که تو هیچ گاهی به حیث مجرم در دولت دست نشانده مورد سوال و تعقیب نبوده ای، عکس آن همیشه در خانه شهر نو، از مصاحبت با کوشانی ها، اسپینتا ها، رسول ها، الموت ها و سایر جواسیس برخوردار و مورد حمایت آنها قرار داشتی، پس می ماند حالت دوم که همان شکنجه گر بودند باشد و بس.

باقی سمندر!

اگر وجدان داری راست بگو که از چه طریق از آن راز مگو اطلاع حاصل نمودی؟ در غیر آن باید بپذیری که از همین لحظه به بعد برای تمام کسانی که این نوشته را می خوانند تو هم حیثیت صمد ازهر را یافته و به حیث شکنجه گر به حساب می آئی. و این درست همان علتیست که ترا با صمد ازهر شکنجه گر نزدیک می سازد، چون تو در چهره فعلی صمد ازهر فردای خودت را می بینی. فقط با یک تفاوت که اکنون برای نجات صمد ازهر و وطنروشان سایت گفتمان- در همه جا منظور بز های اخفشی نیست که فریب آنها را می خورند بلکه منظور گردانندگان پشت پرده آن سایت است- وجود دارد که با بی حیائی می خواهند زمینه دفاع از وی را مساعد ساخته برای نجاتش تاریخ یک نسل را به لجن بکشانند، مگر در زمانی که توی شکنجه گر را مورد باز خواست قرار دهند چه بسا مردم افغانستان قادر شده باشند با تمام خاینان حسابشان را تصفیه نموده باشد.

باقی سمندر!

اگر واقعاً تا مغز استخوان خود را به امپریالیسم فروخته ای و تو و همکاسه هایت از قماش اسپینتا ها، رسول ها و دادفرها، سگان قلاده به گردن امپریالیسم نیستید، بطور به خودت جرأت می دهی که اولاً آنچه در افغانستان و عراق اعم از زندانهای بگرام، ابوغریب، قندهار، پلچرخ، مزار و صدها زندان علنی و مخفی در این کشور ها می گذرد می خواهی آنرا با یک قلم از کارنامه بدارت خط بکشی؟ مگر دیروز و امروز در زندانهای بگرام و ابوغریب همین امریکائی های متمدن نبوده و نیستند که از گوشت انسان به هنگام استتطاق تغذیه می نمودند؟ اگر چنین نیست پس اداره آن زندانها به دست کدام نیروئیست که چنان فجایعی را باعث می گردند؟

باقی سمندر!

تو که در تمام دوران حیات ننگین خویش چیزی به نام شرافت نداشتی و نداری تا با چنین مزدور منشی آن را از دست بدهی، حد اقل با شرافت نسلی از بهترین انسان هائی که به غلط ترا با آنها پیوند می زنند نیز بازی نکن. زیرا: اولاً تمام آنچه در بگرام، ابوغریب و سایر زندانهای علنی و مخفی غرب می گذرد فقط و فقط نتیجه عملکرد امپریالیسم امریکا و شرکای جنایتکارش می باشد.

ثانیاً وقتی از داشتن حق وکیل و دفاع از خود در اروپا، امریکا و کانادا نام می بری و آنرا به مثابه پرسش تأییدی مطرح می سازی، می دانی با این عملت باز هم چه ننگی را بردامان پر از ننگت می چسبانی؟

مگر تو نمی دانی که اولاً سی آی ای در تمام اروپا زندانهای مخفی داشته که با افشای آن، بوی گندش مشام مردم عادی اروپا را نیز آزوده ساخت؟ مگر تو نمی دانی که امپریالیسم حدود یک هزار انسان را از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ به بعد بدون اثبات جرم و صرف به اتهام هواداری با القاعده و یا طالب و یا نمی دانم تروریست و چه و چه در زندانهایش از گوانتانامو گرفته تا نیوریارک، ویرجینیا و تکزاس به شدیدترین وجهی زیر شکنجه قرار داد است؟ مگر تو که ادعای ژورنالیست بودن داری هیچ به گوشت نخورده است که تنها در زندان گوانتانامو بیش از ده تن از زندانیان تا حال یا وادار به خودکشی گردیده اند و یا این که وقتی زیر شکنجه جان داده اند، مرگ آنها به نام خودکشی تبلیغ شده است؟

باقی سمندر!

من در طول عمرم به خصوص در دورانی که به حیث قاضی و یا مستنطق کار می کردم انسانهای شرف باخته زیاد دیده ام، انسانهایی که از تن فروشی شروع کرده تا ناموس فروشی دیگران پیش رفته اند، مگر می دانی که اگر از من کسی بپرسد که در بین آنها شرف باخته چه کسی مقام اول را دارد چه جواب خواهم داد؟ می توانی مطمئن باشی که در بین تمام آنها، ترا شرفباخته تر از همه معرفی خواهم داشت زیرا اگر آنها تن خود را می فروختند تا لقمه ای برای زنده ماندن کمائی کنند، تو به خاطر خوشنودی چند سگ پلید، وجدان و تاریخ یک نسل را می خواهی به فروش برسانی.

سوالات:

۱- لطف نموده بنویس از کدام زمان به موجودیت شکنجه در افغانستان اطلاع پیدا کرده و در قبال آن به کدام عملی دست زده ای؟

۲- آداره زندان بگرام، ابوغریب و گوانتانامو به دست چه کسانی است؟

باقی دارد. چه؟

یادداشت:

قسمت نقل قول شده از نوشته آقای سمندر بدون ویراستاری به نشر رسیده است. در نتیجه مسؤلیت کاستی های املائی آن متوجه شخص شان می باشد.

اداره پورتال AA-AA